فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc188288914)

[پیشگفتار 2](#_Toc188288915)

[بررسی نکات آیه 2](#_Toc188288916)

[نکته اول: اصل کلان تربیتی 2](#_Toc188288917)

[خلاصه نکته اول 3](#_Toc188288918)

[نکته دوم 3](#_Toc188288919)

[نکته سوم 3](#_Toc188288920)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc188288921)

[بررسی واژگان توصیفی قرآن 4](#_Toc188288922)

[واژه هدایت 4](#_Toc188288923)

[واژه ابناء و اخبار 5](#_Toc188288924)

[واژه تلاوت 5](#_Toc188288925)

[واژه تعلیم 5](#_Toc188288926)

[واژگان ذکر 5](#_Toc188288927)

[اصطلاح اول تذکر 5](#_Toc188288928)

[اصطلاح دوم ذکر 6](#_Toc188288929)

[اقسام توصیفات قرآنی 8](#_Toc188288930)

[قسم اول 8](#_Toc188288931)

[قسم دوم 8](#_Toc188288932)

[طرح یک سؤال مهم 10](#_Toc188288933)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

فاصله زیادی بین این جلسه و جلسات قبلی افتاده است، تا اینجا بعد از حروف مقطعه اول سوره شریفه بقره، این آیه را از ابعاد و جهات مختلف بحث کردیم؛ **﴿ذَٰلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾** که شامل سه چهار جمله و خبر در اینجا بود.

از جهات مختلف واژگان، ترکیب، احتمالات بحث شد. آنچه قبلاً هم بحث کردیم این است که یک نگاه درجه دو و ثانوی از روش‌هایی است که ما در بحث‌های تفسیر به آن توجه داشته‌ایم و باید به آن توجه وافی و کافی داشت و از لحاظ اعتبار و حجیت در جاهایی از اصول و به مناسبت در فقه و امثال آن بحث کردیم.

معنای نگاه درجه دو، این است که ببینیم آن قواعدی که بر نوع بیان حاکم است، چیست؟ و چه نکاتی بر آن حاکم است؟

در اینجا با این نگاه درجه دو، چند نکته را نسبت به این آیه اول عرض می‌کنیم تا به آیات بعدی برسیم.

این قسمت از آیات شروع سوره بقره که فرمود: **﴿ذَٰلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾** که بنا بر آنچه که اظهر است، این ذلک مبتدایی است که چند خبر برای آن ذکر شده است، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** و **﴿هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾** دو خبر واضحی است که بر آن مترتب شده است و بنا بر احتمالی حتی کتاب هم می‌توانست خبر باشد، بنا بر یک احتمالی حتی ذلک هم خبر یک مبتدای مقدر بود.

ولی آنچه که واضح است این است که اینجا چند توصیف درباره قرآن آمده است.

# بررسی نکات آیه

نکاتی که از منظر بالاتر و درجه دو می‌شود برای این آیه برشمرد که یک نوع وجه تربیتی هم در آن‌ها وجود دارد این است؛

## نکته اول: اصل کلان تربیتی

اینکه قرآن کریم یک روشی دارد به عنوان خودتوصیفی که قرآن در آیات متعدد خود را توصیف کرده است و برای مربی هم این به عنوان یک روش مطرح است، اینکه مربی خود را توصیف بکند، ویژگی‌های خود را برشمارد، این یک قاعده و روش است و البته پیچیدگی‌هایی دارد، مسائل فراوانی در این بحث وجود دارد. در مربی گفته می‌شود آن که لازم است این است که متربی و مهتدیان به آن شخص، به آن مربی بایستی به او اعتماد داشته باشند؛ جلب اعتماد یک واقعیتی است و این جلب اعتماد متوقف به این است که شناسایی و معرفت وجود داشته باشد.

بنابراین تعریف عامل تربیت، مربی و تبیین جایگاه او و نقش او برای اینکه اعتماد ایجاد بکند و تأثیر بگذارد، این یک اصل قاعده تربیتی است.

و از این رو است که ما در قرآن؛

۱- هم در باب خود قرآن شاهد یک اصل خودتوصیفی هستیم، قرآن خود را توصیف کرده است، ویژگی‌ها و خصائص خود را برشمرده است.

۲- و هم اینکه قرآن نسبت به پیامبر خدا صلوات الله و سلامه علیه این اقدام را انجام داده است، در قرآن کریم می‌بینیم که هم از قرآن توصیف به عمل آمده است و هم از رسول‌خدا توصیف به عمل آمده است. این دو بخش است.

۳- و بخش سوم این است که احیاناً و به طور مکرر از انبیاء دیگر و مصلحان و هادیان دیگر هم توصیف به عمل آمده است.

## خلاصه نکته اول

بنابراین این اصل کلان تربیتی است، برای نفوذ در دیگران، نیاز به جلب اعتماد است و جلب اعتماد متوقف بر شناخت دیگران از ابعاد مثبت و کارکردهای مربی و عوامل تربیتی است. این یک قاعده کلی است که قاعده وجدانی تربیتی است.

در قرآن این توصیفگری عوامل تربیت و هدایت به عنوان یک اصل تربیتی به کار گرفته شده است؛

۱- در قالب توصیف و تبیین ویژگی‌های خود قرآن به عنوان یک عامل بسیار مهم تربیت و کتاب تربیت، از یک سو،

۲- تبیین و توصیف پیامبر خدا به عنوان حامل این کتاب و مبین آن و مهم‌ترین عامل تربیت بعد از خداوند کریم.

۳- احیاناً توصیف و تبیین انبیاء و هادیان و مصلحان دیگری که در تربیت نقش دارند و در قرآن به آن‌ها پرداخته شده است.

این قاعده کلی است که در قرآن هم وجود دارد و اینجا هم در شروع این سوره که در تنظیمات در آغاز قرآن قرار گرفته است، بعد از سوره حمد، با همین است که **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾**.

پس این تبیین و توصیف همان روش خودتوصیفی است برای جلب شناخت و اعتماد دیگران بر این کتاب.

## نکته دوم

اینکه بیان خودتوصیفی که اینجا در قرآن می‌بینیم نسبت به قرآن یا توصیفگری که نسبت به پیامبر و سایر هادیان و مصلحان انجام شده است، اینها خودشان هم قرآن هستند، یعنی وقتی قرآن می‌گوید **﴿هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾**، این **﴿هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾** خودش را هم در برمی‌گیرد، هم‌زمان با اینکه قرآن وقتی می‌گوید **﴿هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾**، ذهن انسان به سمت این می‌رود که یعنی آیات دیگری که هست و هدایت‌گری می‌کنند، هم‌زمان شامل خودش هم می‌شود برای اینکه این خودتوصیفی و خودتبیینی در قرآن نسبت به خود قرآن یا نسبت به پیامبر، خود این هم وسیله هدایت است، یک روش است، برای نفوذ، برای معرفت دیگران و تربیت دیگران.

## نکته سوم

اینکه توصیفاتی که در قرآن کریم درباره خود قرآن و پیامبر آمده است، همان‌طور که سابق عرض کردیم یک منظومه‌ای از توصیفات است و اینها منظومه‌ای است که یک شمول و استیعاب کاملی دارد و قبلاً هم به آن اشاره‌ای انجام شد.

# خلاصه مطلب

تا اینجا این سه نکته را مدنظر قرار بدهید؛

۱- اینکه خود توصیفی عامل تربیت یا مربی یک اصل و قاعده است و در قرآن کریم نسبت به قرآن، پیامبر و پیامبران و هادیان و مصلحان این را می‌بینیم.

۲- این است که خود خودتوصیفی مشمول همان توصیفات است، یعنی هدیً، تذکرةٌ، بیانٌ امثال اینها، یعنی خود اینها هم مشمول عناوینی است که در توصیف قرآن برشمرده شده است، آن عناوین شامل خود اینها هم می‌شود.

۳- منظومه مفاهیمی که در این توصیفگری قرآن به کار رفته است؛ یک منظومه کامل و منسجمی است که در هر جا به زاویه و بعدی از این مسائل مربوط به قرآن و توصیف قرآن یا پیامبر ارتباط دارد.

و اینها از جهات مختلف می‌شود تقسیم کرد؛ از منظرهای مختلف می‌شود این واژگان و تعابیر توصیفگر قرآن یا پیامبر را تقسیم کرد و این تقسیمات متعدد نشان می‌دهد که این منظومه بیست و چند واژه کلیدی که در توصیف قرآن به کار رفته است، کاملاً منسجم است و در همه ابعاد و جهاتی که مؤثر در هدایت و رشد انسان‌ها هست، مؤثر است.

# بررسی واژگان توصیفی قرآن

مهم‌ترین واژگان این منظومه، چیزهایی است که شاید قبلاً هم اشاره کرده‌ایم، یک مرور سریع می‌کنم.

این هم نکته بعدی است که اشاره به این منظومه و مهم‌ترین واژگانی است که در این خودتوصیفی مورد استفاده قرار گرفته است.

بدون اینکه خیلی تنظیم منطقی در آغاز برای آن‌ها ذکر بکنیم به این ترتیب است؛

## واژه هدایت

که هدیً و هادی از اوصافی است که هم برای قرآن به کار رفته است و هم برای پیامبر و مصلحان و پیامبران و شاید از استعمال بیشتری نسبت به اکثر یا همه آن عناوین و واژگان دیگر در قرآن مشاهده شود که بحث هدایت است، هدیً و هادی و امثال اینها. چه قرآن و چه پیامبران، شاید بیش از سیصد بار هدایت آمده است در مقابل ضلالت. ما می‌گفتیم یکی از واژگان پرکاربرد و نسبتاً شامل خیلی از عناوین دیگر است، یک مفهوم انتزاعی است که یک مقدار نقش شمول و استیعاب نسبت به خیلی از عناوین دیگر دارد. بخصوص اگر بگوییم در هدایت راهنمایی و راهبری هر دو ملحوظ است، این دو جهت را در آن ببینیم، هم نمودن راه و هم بردن در آن مسیر، اگر هر دو را در این هدایت، ملحوظ بکنیم، تقریباً می‌شود گفت یک عنوان عامی است که خیلی از عناوین دیگر را می‌گیرد شادی هم به این دلیل است که در قرآن از میان آن واژگان توصیفگر قرآن و پیامبر، بیشترین استعمال از آنِ هدی است که بیش از ۳۰۰ بار در صیغ مختلف و شکل‌های مختلف این واژه هدایت به کار رفته است، هم برای خدا و هم برای قرآن و هم برای پیامبر و دیگر پیامبران و مصلحان.

## واژه ابناء و اخبار

شاید حدود بیست مورد، تعابیری از این قبیل آمده باشد، چه در راجع به پیامبر، خود نبی یا در شکل‌های دیگر، انباء و اخبار یک مسئله است و یک واژه دیگری است که در توصیف و کارکرد این مربیان و عوامل و ابزارها به کار رفته است که مربوط به قرآن و پیامبر است.

## واژه تلاوت

که آن هم پر استعمال است، شاید پنجاه بار در قرآن به کار رفته است؛ **﴿یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ﴾**[[1]](#footnote-1)، یا **﴿تَتْلُو عَلَیْهِمْ﴾**[[2]](#footnote-2) و امثال اینها که این تلاوت اهمیت بالایی دارد.

## واژه تعلیم

که در پانزده مورد آمده است؛ **﴿یُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ﴾**[[3]](#footnote-3)، از غرر این آیات است، **﴿یا عَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ﴾**[[4]](#footnote-4)، نسبت به خود پیامبر، تعلیم است.

## واژگان ذکر

در قالب تذکره، ذکری و ذکر در قرآن مکرر به کار رفته است و این هم از واژگان پر استعمال قرآن است که هم در مورد پیامبر و هم در مورد قرآن و کتب آسمانی به کار رفته است.

و در تذکر طبعاً این نکته را توجه دارید که اصطلاحات متعددی دارد؛

### اصطلاح اول تذکر

همان معنای آغازین و متعارف آن است که غیر از تعلیم است، این اولین استعمال و معنای آن این است تذکر، ذکر است تذکره است، یا اینکه می‌گوید ذکرهم، یذکر و امثال اینها، معنای آن یادآوری آن چیزی است که می‌داند، تجدید و زنده کردن آن چیزی است که در ذخیره دانشی او وجود دارد.

ذکر در مقابل نسیان و غفلت و سهو و امثال اینها است.

### اصطلاح دوم ذکر

یک مصطلح عام‌تری وجود دارد و آن این است که به مناسبت این که حقایق دین در نهان بشر وجود دارد از باب عالم ذر و چیزهایی از این قبیل یا به مناسبت آنکه آن‌قدر این حقایق برجسته و واضح و روشن و مهم است، به یکی از این دو مناسبت، معارف دین بخصوص معارف پایه دین، یا اعتقادات، یا اخلاقیات، اینها را مفروض گرفته است که همه اینها برای اشخاص معلوم است و اگر قرآن یا دین یا کتب آسمانی به آن‌ها ما را هدایت می‌کنند و آن‌ها را آموزش می‌دهند، این آموزش اولیه هم تذکر و یادآوری است.

به این معنا تذکره، یذکر و امثال اینها شمول پیدا می‌کند، یعنی تعلیم اولیه هم در واقع یک تذکر است. یک ذکر است، این یک استعمال دیگری است که شاید در خیلی جاهای قرآن به این معنای دوم به کار رفته باشد. این هم مستحضر باشید به مناسبتی که در جایی، آیه‌ای این تعبیر در آن آمده باشد می‌شود بسط بیشتری هم داد.

اجمال مسئله این است که گاهی تذکر به معنای خاص به کار می‌رود، یعنی مقابل غفلت و سهو و نسیان، گاهی تذکر به معنای عام‌تری به کار می‌رود که در واقع مقابل جهل بدوی هم هست. به خاطر یکی از آن جهاتی که اینجا مدنظر است. در قرآن حداقل این دومی هم مواردی ملاحظه می‌کنیم اگر نگوییم شاید بیشتر موارد از همین قبیل باشد.

**﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی﴾**[[5]](#footnote-5) تا این که می‌گوید **﴿فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرَیٰ﴾**[[6]](#footnote-6) این ذکر احتمالاً معنای اول نیست که کسی چیزی می‌داند، به یاد بیاورد، مقابل غفلت و سهو و نسیان، بلکه مقابل جهل است، منتهی چون این معارف زمینه در روح بشر دارد، از این جهت در عقل و فطرت بشر ریشه دارد، مفروض گرفته است که همه این را می‌دانند، هر کسی الان هم زیر بار نمی‌رود دچار نوعی غفلت و سهو و نسیان است، نه اینکه جهل بدوی باشد. این هم از واژگانی است که زیاد به کار رفته است و در هر دو معنا هم به کار رفته است و مواردی این معنای عام هم هست.

واژه نور

همین‌طور واژه نور است که مکرر به کار رفته است،

واژه بیان

واژه بعد بیان است در قالب خود بیان و تبیین و تبیان و صیغ مختلف آن.

واژه بصائر و بصیرت

که یکی از نام‌های قرآن بصائر است

واژه فرقان

که در مواردی به کار رفته است البته کمتر از واژگان قبلی است.

واژه ابلاغ و بلاغ

که نسبتاً کاربرد مهمی دارد

واژه دعوت

واژه انذار

واژه تبشیر

واژه شفاء و درمانگری

واژه ارشاد

واژه تطهیر

**﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَکِّیهِمْ﴾**[[7]](#footnote-7) و جاهای مختلفی که تطهیر به کار رفته است.

واژه تسکین

در مواردی آمده است.

واژه تزکیه

این واژه بسیار مهم است که در مواردی در قرآن آمده است.

واژه تخویف

در قالب تخویف یا تحذیر و انذار مربوط به آن بعد خوف و نگرانی است که برمی‌انگیزد.

واژه وعظ

از واژگانی است که به کار می‌رود و بیشتر به ابعاد عاطفی ربط دارد.

واژه نصح

و امثال اینها، این منظومه‌ای از واژگانی است که در اصل خود توصیفی و توصیفگری به عنوان یک روش تربیتی به کار رفته است.

در واقع در نگاه درجه دو این چند نکته را عرض کردیم که یکی از روش‌های تعلیم و تربیت و هدایت این است که قرآن درباره خود یا درباره پیامبر توصیفی به عمل بیاورد، خود توصیفی روشی است برای هدایت و تربیت و خود این هم مشمول هدایت و تربیت است، همین که خود را توصیف می‌کند.

اینها نکاتی بود که گفتیم و نمونه‌های واژگان گفته شد البته مجموعه را می‌شود از منظر‌های مختلف این توصیفاتی که درباره قرآن یا پیامبر آمده است یا توصیفاتی که درباره خود خدا از منظر هدایت‌گری و تأثیرگذاری، آمده است.

# اقسام توصیفات قرآنی

توصیفات قرآنی از جهات مختلف قابل تقسیم است و این تقسیمات مهم هم است.

## قسم اول

این است که این توصیفات بخشی از آن‌ها مربوط به مقام و ویژگی‌های ذاتی خود اینها هست؛ که می‌گوید **﴿هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ﴾**[[8]](#footnote-8)، این حق است، لَا رَیْبَ فِیهِ، بعضی از این توصیفات در بخش و حیث هدایتگری و تربیتی قرار گرفته است و غالب اینها که ما اینجا ذکر کردیم این قسم دوم بود یعنی بیان ویژگی‌های کارکردی و تأثیرگذاری قرآن یا پیامبر بود. این یک تقسیم است که ویژگی‌های ذاتی و مربوط به کارکرد و اثرگذاری آن که در اینجا بیشتر این دومی مقصود ما بود و عمده واژگان آن را ذکر کردیم.

## قسم دوم

این است که بخشی از این واژگان ناظر به یکی از ابعاد خاص وجودی متربی است، بعضی خاص یک بعد مختص نیست، مثلاً وقتی واژه تعلیم را ببینید، یعلمکم، به احتمال قوی این با حوزه فهم و درک انسان سر و کار دارد و این هدایتگری در قالب فهم و درک انسان است ولی بعضی واژگان عام است، خود هدایت این‌طور است، برخی از این واژه‌ها، واژه‌های عامی است در حوزه‌های مختلف و ابعاد و ساحت‌های مختلف وجود بشر را می‌گیرد، از ساحت‌های درونی، فردی، اجتماعی، بینشی، کنشی و امثال اینها و بعضی خاص اینها است.

آن‌ها که خاص است طبعاً در این واژگان اگر دقت شود معلوم می‌شود؛ مثلاً تعلیم بیشتر مرتبط با حوزه دانشی و شناختی بشر است. فرض بگیرید وعظ، در تعریف آن هم این است، بیشتر در حوزه برانگیختگی و عاطفی و احساسی بشر است.

یا انذار و تبشیر در معنای اول آن‌ها این طور است یعنی با حوزه عواطف و احساسات بشری سر و کار دارد که می‌خواهد آن را شکوفا و حساس بکند تا به حرکت وا‌دارد.

بعضی مربوط به حوزه‌های کنشی و بینشی و گرایشی و شناختی است که اینها هر کدام با یک دیگر تفاوتی در تناظر با این حوزه‌ها و ساحت‌های وجودی دارد که می‌شود پیدا کرد.

و بعضی هم می‌توان گفت شمول دارد؛ مثل هدایت یا تزکیه، یا از این قبیل.

البته در باب واژگان تذکر و تزکیه تذکری دادیم که دو معنا می‌شود ذکر کرد، واژگان دیگر هم خیلی از آن‌ها این وضع را دارد؛ مثلاً واژه انذار، معنای اول و نخستین آن ترساندن است، ولی در قرآن از این بالاتر آمده است، وقتی انذار می‌گوید یعنی به او اطلاع می‌دهد. او را راهنمایی می‌کند، شاید در بعضی از این کاربردها ممکن است حتی آدم مطمئن بشود انذار یک معنای عام‌تری پیدا کرده است.

اگر کسی کار بیشتری بکند می‌تواند در تقسیم اینها در نظارت اینها به ساحات و ابعاد وجود انسان نظم بیشتر می‌تواند بدهد و مشخص کرد اینها به کدام ساحت انسانی نظارت دارند و کدام هم اعم است و فرا ساحتی است که به اختصار به بعضی از آن‌ها اشاره کردم.

این نگاه درجه دو بود که الان وقتی متوجه این آیات اول می‌کنیم می‌بینیم در اینجا قانون خودتوصیفی یا توصیفگری پیامبر و پیامبران و حتی توصیفگری خدا در مقام تربیت می‌شود کاملاً حس کرد و اولین آیه قرآن هم شامل این روش است، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾**، البته آن هدایت خاصه استمراری و ارتقایی ظاهر این آیه بود به عنوان یک ویژگی تربیتی قرآن برشمرده شد و کارکرد آن را بیان کردیم.

این چند نکته در نگاه درجه دو که به این آیه بیفکنیم، به عنوان یک تحلیل که خداوند در اینجا این توصیفگری قرآن را به عنوان یک روش به کار گرفته است و دو صفت **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** و **﴿هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ﴾** حداقل در اینجا ذکر شده است که یکی بیان واقعیت نفس الامری حقانیت مطلقه قرآن است و یکی هم کارکرد هدایتگری آن است.

خود توصیفی در حقیقت مقدمه است یعنی زمینه را فراهم می‌کند که تأثیر بگذارد منتهی در عین اینکه مقدمات تربیت را تمهید می‌کند در عین حال خود آن هم تربیت است، همین که او شناخت پیدا می‌کند، این شناخت به قرآن یک اصل است، پایه اعتقاد به قرآن است و هم‌زمان تربیت است، هم تمهید تربیتی است و هم تربیت است و این روش در آیات قرآن به کار رفته است.

اینها در مورد قرآن حدود سی ویژگی دارد که حکایت‌گر آن بعد کنشگری قرآن، نقش‌آفرینی قرآن، هدایت‌گری قرآن است، اینها به حمل اولی با نگاه به خود می‌گوید من این‌گونه هستم. در مورد پیغمبر هم هست در مورد خود خدا هم هست.

تقسیماتی را اینجا من بیان کردم و می‌شود منظم‌تر بر اساس آن الگوی اینکه هر کدام از اینها در کدام ساحت فردی، اجتماعی، در درون فرد، شناختی و عاطفی و اخلاقی تقسیم کرد و تنظیم کرد که منظومه را نشان بدهد.

این چند نکته در این نگاه ثانوی به این آیات.

در اینجا یک سؤال دیگری وجود دارد که در اصول هم به آن پرداخته‌ایم و آن این است که این بحث و از این قبیل مباحثی که در قرآن می‌توانیم به آن توجه بکنیم که عبارت است از نگاه درجه اینکه ببینیم خدا و قرآن اینجا چگونه رفتار می‌کند و چگونه سخن می‌گوید؟! کیفیت سخن گفتن، گفتیم سیره خدا، یا سیره قرآن، این سیره است، مستقیم مطلبی را نمی‌گوییم و کاری به مفاد آن مطلب نداریم، می‌خواهیم بگوییم در مقام تربیت چگونه اقدام می‌کند؟! این یک بحث اصولی است

در اصول بحث کردیم این یک سیره است، اصطلاحاً نمی‌گویند سیره خدا که خدا این‌جور در قرآن کار می‌کند و سیره قرآن هم گفته نمی‌شود ولی کیفیت حاکم بر تنظیم خدا آیات را و امثال اینها، اینها چیزی است که سنت‌های تشریعی خدا، سنت‌های تکوینی نه، سنت‌های تشریعی که قرآن را این‌جور نازل کرده است، این‌جوری تنظیم کرده است، این چیزی است که در معانی بیان تا حد زیادی به آن توجه می‌شود، بخشی از معانی بیان، یک‌جور نگاه ثانوی این‌جوری است که چگونه تنظیم و بیان شد.

راجع به این در اصول بحث کردیم.

# طرح یک سؤال مهم

یک سؤال که وجود دارد این است که این فهم و استنتاج درجه دو و بر اساس نگاه درجه دو از آیات قرآن، این صرفاً یک تحلیل است؟ یا فراتر از تحلیل می‌تواند مبنای استنتاج یک دستورات فقهی هم بشود؟ این سؤال مهمی است.

آن‌ها را که اینجا گفتیم، بیشتر یک تحلیل بود، گفتیم قرآن برای نفوذ و جلب اعتماد خود معرفی دارد، یا پیامبر را معرفی می‌کند یا خود را معرفی می‌کند برای اینکه واقعیت را نشان بدهد، راه را برای نفوذ و تأثیر بگشاید. این یک نوع تحلیل است که تا اینجا حتماً درست است.

اما آن درجه بالاتر این است که آیا این می‌تواند راهنمای ما باشد و یک نتیجه فقهی بدهد، یک نتیجه تربیتی بدهد و یک دستورالعملی از این استنتاج بشود؟ این را در بحث سیره مفصل بحث کرده‌ایم آنجا می‌توانید ببینید. فی‌الجمله پذیرفتیم.

اما اینکه فی‌الجمله پذیرفتیم، ارزش آن همان فی‌الجمله است که این یک راه و روش خوب است، اما تفاصیل و جزئیات آن به این سادگی نمی‌شود.

این کجاها باید به کار برود؟ چون سیره است، لسان ندارد و اطلاق ندارد که همه در هر جا، این‌ها از این سیره‌ها قابل استفاده نیست، اصل این که یک امر مستحسنی است و بنا بر مقدماتی که آنجا می‌گفتیم اگر درباره پیامبر باشد آن اشتراک تکالیف است می‌شود به دیگران سرایت داد، در مورد قرآن یا خدا باشد مبدأ اشتراک است اینجا تکلیف نیست و با یک جهات دیگری درست می‌کردیم. آن هم یک جاهایی می‌شود تعمیم داد اما قید سیره است. یعنی در سیره، مدلول‌های سیره را می‌گفتیم ظاهر سیره، فعل یعنی جواز مطلق، ترک یعنی ترک به معنای مطلق اما دقیق‌تر بخواهیم بگوییم حکم خاص از این استفاده می‌شود، گفتیم اینها قرائن ثانوی می‌خواهد.

گفتیم بعضی از جاها مقدماتی هست که می‌توانیم تعمیم بدهیم، در مورد پیامبر که گفته می‌شود، علی الاصول اشتراک دارد و می‌شود تعمیم داد، در مورد قرآن چون به نحوی این فعل پیامبر هم می‌شود، چون به نحوی با پیامبر اشتراک پیدا می‌کند با یک واسطه می‌شود تعمیم داد.

1. - سوره جمعه، آیه ۲ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره قصص، آیه ۴۵ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره بقره، آیه ۱۵۱ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره نساء، آیه ۱۱۳ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره اعلی، آیه ۱ [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره اعلی، آیه ۹ [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره توبه، آیه ۱۰۳ [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره انفال، آیه ۳۲ [↑](#footnote-ref-8)